Journal of Fiqh and Usul
Vol. 53, No. 2, Issue 125
Summer 2021
DOI: https://doi.org/10.22067/jfu.v53i3.82906

سال پنجاه و سوم، شماره ۲، شمارهٔ پیاپی ۱۲۵
تابستان ۱٤۰۰، ص ۲۸-۹

بررسی صاحب خیار در بیع حیوان با رویکردی به دیدگاه امام خمینی(ره)*

دکتر پرویز باقری [۱]
استادیار دانشگاه ایلام
Email: p.bagheri@ilam.ac.ir
دکتر عبدالجبار زرگوش نسب
دانشیار دانشگاه ایلام
Email: a.zargooshnasab@ilam.ac.ir
میثم دوستی پور
دانش‌آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه ایلام
Email: meysamdoosti@yahoo.com

چکیده

خیار به‌معنای سلطه بر فسخ عقد است. خیار حیوان یکی از خیارات در فقه امامیه است که مورد آن، اختیار فسخ در مدت سه روز در بیع حیوان است. فقها در مورد صاحب خیار حیوان با هم اختلافِ‌نظر دارند. منشأ این اختلاف‌نظر، به تفاوت فهم ایشان از روایات موجود در خصوص خیار حیوان بر می‌گردد. این تشتّت آرا، اِعمال خیار حیوان را با چالش مواجه کرده است. به‌طورکلی دراین‌باره، سه دیدگاه وجود دارد. در این پژوهش پس از بررسی ادلهٔ هریک از دیدگاه‌ها به روش توصیفی‌تحلیلی، این نتیجه حاصل شده است که دیدگاه سوم یعنی نظر امام خمینی قوی‌تر است. طبق این دیدگاه که صاحب خیار در بیع حیوان را مالک حیوان بعد از عقد می‌داند، امکان جمع روایات مورد استناد هر سه دسته فراهم می‌شود.

کلیدواژه‌ها: خیار حیوان، روایت، امام خمینی، صاحب حیوان، مشتری.

---

*. مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰٦/۱۹؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۹/۰۱/۳۰.
۱ . نویسنده مسئول

Study of the owner of the authority in selling animals with an approach according to Imam Khomeini

Dr. Parviz Bagheri, Assistant Professor of Ilam University(Corresponding Author)
Dr. Abdul Jabbar Zargoosh Nasab, Associate Professor, Ilam University
Meysam Doostipour, PhD student in jurisprudence and basics of Islamic law, Ilam University

Abstract

Authority(*khyar*) means domination over the termination of the contract. Animal authority is one of the authorities in Imami jurisprudence, in which the authority is to terminate the sale of the animal within three days. The jurists disagree about the owner of the animal authority. The origin of this disagreement goes back to the difference in their understanding of the existing narrations about animal authority. The dispersed votes have challenged the animal authority application(*etlagh*). In general, there are three views on it.

In this research, after examining the arguments of each point of view in a descriptive-analytical method, it has been concluded that the third point of view, namely the opinion of Imam Khomeini, is stronger. With the view in which the owner of the authority in the sale of the animal is considered as the owner of the animal after the contract, it is possible to collect the narrations cited by all three categories.

Keywords: animal authority, narration, Imam Khomeini, animal owner, customer.

۱. مقدمه

عقود در فقه اسلامی به دو دستهٔ جایز و لازم تقسیم می‌شوند که در عقود لازم هیچ‌یک از طرفینِ عقد بدون مجوز شرعی حق فسخ ندارد. یکی از عقود لازم در فقه اسلامی، بیع است که بایع و مشتری در عقد بیع حق فسخ ندارند. ازسوی دیگر مقتضای عدالت در هر معامله آن است که هیچ‌یک از طرفین محتمل ضرر ناروایی نشوند، ولی در بعضی از صور عقد بیع اگر لازم باشد و طرف مضرّر حق فسخ نداشته باشد، بی‌عدالتی است. در فقه اسلامی برای بیع و سایر عقود در بعضی از شرایط خاص جهت جلوگیری از ضرر، مجوز فسخ معامله برای بایع و مشتری یا یکی از این دو صادر شده است. به این مجوز فسخ در بیع و عقود، خیار گفته می‌شود که در کتب فقهی یک باب جدا به این مبحث پرداخته شده است. در تعداد این خیارات میان فقها اختلاف‌نظر وجود دارد. یکی از خیارات و مجوزات شرعی برای فسخ عقد بیع، خیار حیوان است که این خیار به این معنا است که پس از عقد بیع که در آن حیوان مورد معامله است تا سه روز حق فسخ وجود دارد و فلسفهٔ وجودی این حق، اختبار و مطلع‌شدن از عیوب پنهانی در حیوان است که در هنگام معامله مشخص نیست و برای آگاه‌شدن از این عیوب نیاز به گذر زمان است که شارع مقدس این زمان را سه روز تعیین کرده است. این خیار تا سه روز ثابت است، هرچند حیوان عیبی نداشته باشد و اختصاص به وجود ضرر و عیب پنهانی ندارد. مسئله‌ای که در این خیار و بعضی از سایر خیارات وجود دارد این است که صاحب خیار، یعنی کسی که حق فسخ معامله را دارد، کیست؟ آیا فقط دو طرف عقد یعنی بایع و مشتری در بیع حیوان خیار فسخ دارند؟ یا اینکه فقط مشتری حق فسخ دارد؟ و ضرورت مشخص‌شدن این مسئله گاه از اثبات خود خیار مهم‌تر است.

در این پژوهش، این مسئله از منظر فقه امامیه و در محدودهٔ خیار حیوان کندوکاو می‌شود. همچنین نظر امام خمینی در این مورد بیان می‌شود و تلاش بر این است که ادلهٔ هرکدام از دیدگاه‌های مختلف بیان شود و ادلهٔ هر دیدگاه مورد نقد و بررسی قرار گیرد و در پایان، دیدگاه برگزیده تبیین می‌شود. نخست خیار حیوان را به‌اختصار تعریف کرده و سپس به بیان دیدگاه‌ها، نقد و بررسی و جمع‌بندی آن‌ها خواهیم پرداخت.

۲. تعریف خیار حیوان

واژهٔ خیار، اسم مصدر از کلمهٔ «اختیار» است (طریحی،۲۹۵/۳؛ ابن‌اثیر،۹۲/۲؛ ابن‌منظور، ۲۶۷/۴). اختیار مصدر باب افتعال و به‌معنای قادر و سلطه‌داشتن بر امور و مخیربودن در انجام امری است. کلمهٔ خیار و اختیار هر دو به یک معنا است (ابن‌منظور، ۲۶۷/۴؛ جوهری، ۶۵۱/۲؛ فیومی،۱۸۵/۱؛

فیروزآبادی، ۸۲/۲). خیار در اصطلاح فقه با معنای لغوی آن متفاوت است، زیرا خیـار از معنـای عمـومی خود که شامل مطلق اختیار انسان بود، خارج شده است و در فردی از افراد حقیقت یافته است. بیشتر فقهـا خیار را به «ملک فسخ العقد» تعبیر آورده‌اند (فخرالمحققین، ۴۸۳/۱؛ انصـاری، ۱۱/۵؛ مشـکینی، ۲۳۴). برخی دیگر خیار را به «ملك الإقرار العقد و إزالته بعد وقوعه مدة معلومة» تعریف کرده‌اند (صاحب‌جواهر، ۲۳/۳؛ فاضل مقداد، ۴۳/۲؛ مشکینی، ۲۳۴) و همچنین به «الخیار حق اصطفاء الفسخ» نیز تعبیر آورده‌اند (خمینی، ۱۲/۴).

خیار حیوان یکی از اقسام خیارات است که اکثر فقها بدون ارائهٔ تعریفی از این خیار به شرح احکام این خیـار پرداخته‌انـد (صـاحب‌جواهر، ۲۴/۲۳؛ انصـاری، ۸۳/۵؛ شـهید ثـانی، الروضـة البهیـة، ۴۵۰/۳). به‌طورکلی خیار حیوان به «خیار ثابت برای مشـتری حیـوان» (جمعـی از پژوهشـگران، ۵۲۵/۳) و «خیـار ثابت برای کسی که حیوان به او منتقل شده اعم از بایع یا مشتری» (مشکینی، ۲۳۵) تعریف کرده‌اند. تعبیر آوردن، از دو تعریف برای خیار حیوان به موضوع مقاله برگشت دارد که در ذیل بیـان می‌شـود. از بـارزترین خصوصیات خیار حیوان این است که مدت زمان این خیار سه روز است؛ یعنی بایع یـا مشـتری در مـدت زمان سه روز حق فسخ دارند (انصاری، ۸۳/۵).

۳. بیان دیدگاه‌ها

در میان فقها دربارهٔ اینکه خیار حیوان مختص چه کسی است، اختلاف دیدگاه وجود دارد و بـه‌طورکلی سه دیدگاه وجود دارد که عبارت‌اند از:

دیدگاه اول: خیار حیوان مختص مشتری است؛ به این معنا که هرگاه مبیع حیوان باشد، مشتری حیوان تا سه روز حق فسخ دارد و بایع هیچ‌گاه حق خیار ندارد و مشهور فقها قائل به این قول هستند (مفید، ۵۹۳؛ طوسی، ۴۰۸؛ محقق کرکی، ۲۹۱/۴؛ سلار دیلمی، ۱۷۳؛ ابن‌ادریـس، ۲۴۳/۲؛ فخـرالمحققین، ۴۸۳/۱؛ انصاری، ۸۵/۵).

دیدگاه دوم: گروهی از فقها ازجمله سیدمرتضی و ابن‌طاووس قائل به این نظر هستند که خیار حیـوان مختص متبایعان (بایع و مشتری) است و در بیع حیوان، بـایع و مشـتری هـر دو خیـار فسـخ دارنـد (علـم الهدی، ۴۳۳؛ شهید اول، غایة المراد، ۹۷/۲؛ انصاری، ۸۷/۵؛ فیض کاشانی، ۶۹/۳).

دیدگاه سوم: گروهی دیگر از فقها و امام خمینـی (۲۶۰/۴) قائـل بـه ایـن نظـر هسـتند کـه در میـان متبایعان، خیار حیوان اختصاص به کسی دارد که حیوان به او منتقل شده است. بـه‌عبارت‌دیگر اگـر حیـوان مبیع است، خیار مختص مشتری است و اگر حیوان ثمن اسـت خیـار بـه بـایع اختصـاص دارد (بحرانـی،

۳۱/۱۹؛ نراقی، ۳۷۳/۱۴؛ شهید ثانی، مسالک الافهام،۲۰۱/۳؛ همو، الروضة البهیة، ۴۵۰/۳؛ محقق اردبیلی، ۳۹۲/۸؛ انصاری، ۸۹/۵) و اگر بیع حیوان به حیوان باشد، بایع و مشتری هر دو خیار دارند و به هریک از آن‌ها بایع و مشتری گفته می‌شود (خمینی، ۲۶۰/۴؛ نائینی، ۳۲/۲).

باوجود این اقوال ثلاثه برای تشخیص صحت و بطلان هریک از این دیدگاه‌ها، ناچار به ذکر و نقد و بررسی ادله هستیم.

۴. ادلهٔ دیدگاه اول و نقد آن

برای حجیت دیدگاه اول که خیار را مختص مشتری می‌دانند و به‌هیچ‌وجه خیار را برای بایع ثابت نمی‌دانند، دلایلی ذکرشده است که عبارت‌اند از:

أ. اجماع: فقهایی که قائل به دیدگاه اول هستند، از مهم‌ترین دلایل ایشان اجماع منقولی است که برای اولین‌بار توسط ابن‌زهره و شهید در کتاب دروس ادعا شده است و قائل به این هستند که خیار حیوان همیشه برای مشتری ثابت است و هیچ‌گاه بایع خیار ندارد (حلی، ۸۶.؛ نراقی، ۳۷۴/۱۴؛ ابن‌زهره، ۲۱۹؛ شهید اول، الدروس الشرعیة، ۲۷۲/۳).

ب. عموم آیهٔ «اوفوا بالعقود: به عقود وفا کنید» (مائده: ۱) و قول امام(ع) «اذا افترقا وجب البیع؛ هنگامی‌که بایع و مشتری از هم جدا شدند، بیع لازم می‌گردد» (حرعاملی، ۶/۱۸) است. با این بیان که این عمومات دلالت بر این دارد که در همهٔ عقود لازم، وفا به عقد واجب است و بایع و مشتری حق ندارد که از وفا به عقد سر باز بزنند. هیچ‌یک حق فسخ معامله را ندارند، پس اصل اولیه در همهٔ عقود و بیع‌ها اصل لزوم است (شهید اول، القواعد و الفوائد،۶۵/۲؛ فاضل مقداد، ۴۴/۲؛ صاحب‌جواهر، ۳/۲۳؛ رشتی، ۲۲۵)و اصل لزوم در حیوان و غیرحیوان فرقی ندارد اما بعضی از روایت وارد شده‌اند که مشتری در خیار حیوان از این اصل خارج شده است و حق فسخ دارد، و علاوه بر این، حق فسخ صرفاً برای مشتری ثابت است و بایع در تحت اصل لزوم باقی مانده است و حق خیار حیوان برای بایع وجود ندارد. (فخرالمحققین،۴۸۳/۱؛ ابن‌ادریس حلی، ۶۴/۵؛ عاملی (شهید اول)، غایة المراد،۹۶/۲؛ انصاری، ۸۹/۵؛ رشتی، ۲۲۵).

ج. روایات: علاوه بر ادعای اجماع و عمومات وفای به عقد، روایاتی بر حجیت دیدگاه اول وجود دارد که مهم‌ترین این روایات عبارت‌اند از:

اول: روایت فضیل؛ مُحَمَّدُبْنُ‌یَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَبْنِ‌مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ‌مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِیلٍ عَنْ فُضَیْلٍ عَنْ أَبِی‌عَبْدِاللَّهِ(ع) قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا الشَّرْطُ فِي الْحَيَوَانِ قَالَ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ لِلْمُشْتَرِي الْحَدِيثَ ما الشرط فی غیرالحیوان؟ قال البیعان بالخیار ما لم یفترقا فاذا افترقا فلا خیار بعد الرضا منهما (حرعاملی، ۱۱/۱۸).

مؤیدات اختصاص خیار به مشتری د راین روایت عبارت‌اند از اینکه سوال سائل عام است، اما جواب مختص مشتری است و خیار حیوان مختص مشتری است و در غیرحیوان مختص بایع و مشتری است. اگر در حیوان نیز مختص بایع و مشتری بود، تفکیک وجهی نداشت. لام نیز دلالت بر اختصاص دارد و همچنین ذکر قید با اطلاق حکم، قبیح است مگر قید برای نکته‌ای آشکار باشد (رشتی، ۲۲۵).

دوم: روایت علی‌ابن‌اسباط؛ وَ عَنِ الْحُسَيْنِ‌بْنِ‌مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى‌بْنِ‌مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ‌بْنِ‌أَسْبَاطٍ عَنْ أَبِي‌الْحَسَنِ الرِّضَا(ع) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْخِيَارُ فِي الْحَيَوَانِ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ لِلْمُشْتَرِي وَ فِي غَيْرِ الْحَيَوَانِ أَنْ يَفْتَرِقَا (حرعاملی، ۶/۱۸).

سوم: روایت صحیحهٔ حلبی؛ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَبْنِ‌مُحَمَّدِبْنِ‌عِيسَى عَنْ عَلِيِّ‌بْنِ‌حَدِيدٍ عَنْ أَبِي‌الْمَغْرَاءِ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي‌عَبْدِاللَّهِ(ع) فِي حَدِيثٍ قَالَ وَ قَالَ: فِي الْحَيَوَانِ كُلِّهِ شَرْطُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ لِلْمُشْتَرِي وَ هُوَ بِالْخِيَارِ فِيهَا اشْتَرَطَ أَوْ لَمْ يَشْتَرِطْ (همو، ۱۱/۱۸).

چهارم: روایت ابن‌رئاب از ابی‌عبدالله؛ مُحَمَّدُبْنُ‌يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ‌بْنِ‌زِيَادٍ وَ أَحْمَدَبْنِ‌مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ‌مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ‌بْنِ‌رِئَابٍ عَنْ أَبِي‌عَبْدِاللَّهِ(ع) قَالَ: الشَّرْطُ فِي الْحَيَوَانِ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ لِلْمُشْتَرِي (همو).

پنجم: روایت ابن‌رئاب قرب الاسناد؛ عَبْدُاللَّهِ‌بْنُ‌جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ وَ عَبْدِاللَّهِ ابْنَيْ مُحَمَّدِبْنِ‌عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ‌بْنِ‌مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ‌بْنِ‌رِئَابٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِاللَّهِ(ع) عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً لِمَنِ الْخِيَارُ لِلْمُشْتَرِي أَوْ لِلْبَائِعِ أَوْ لَهُمَا كِلَيْهِمَا فَقَالَ الْخِيَارُ لِمَنِ اشْتَرَى ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ نَظِرَةً فَإِذَا مَضَتْ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ فَقَدْ وَجَبَ الشِّرَاءُ الْحَدِيثَ (همو، ۱۲).

در همه این روایات این نکته متبادر است که در بیع حیوان فقط مشتری حق خیار دارد و بایع خیار فسخ معامله ندارد. مهم‌ترین این روایات که به‌طور وضوح بر این ادعا اشاره دارد، روایت قرب الاسناد از ابن‌رئاب است که امام در پی پرسش و پاسخی به‌صورت منطوقی بیان می‌کند که فقط مشتری در بیع حیوان خیار فسخ دارد.

بررسی ادلهٔ دیدگاه اول: ادله‌ای که برای دیدگاه اول ذکر شده است، ازجهاتی دارای ضعف است که به بررسی هریک از آن‌ها می‌پردازیم:

أ. اجماع بر دیدگاه اول (ابن‌زهره، ۲۱۹؛ شهید اول، الدروس الشرعیة، ۲۷۲/۳) پذیرفتنی نیست؛ زیرا اگر مسئلهٔ اجماعی باشد باید آن را پذیرفت، اما اجماع موضوع مدعای دیدگاه اول، اجماع منقولی است که بیشتر فقها حجیت آن را قبول ندارند و ثانیاً این اجماع با اجماع مورد ادعای سید مرتضی بر حجیت دیدگاه دوم متعارض است (علم الهدی، ۴۳۳؛ شهید اول، غایة المراد، ۹۷/۲؛ انصاری، ۸۵/۵) و از حجیت ساقط می‌شود و به‌خصوص اینکه بسیاری از فقها قائل به حجیت دیدگاه اول نیستند و قول دوم و سوم را برگزیده‌اند. همچنین درصورتی‌که حجیت اجماع قول اول را نیز بپذیریم، صرفاً بر اثبات خیار برای مشتری دلالت دارد و دربارهٔ عدم اثبات خیار برای بایع ساکت است و در واقع اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند (انصاری، ۵ /۸۷). علاوه بر اینکه اجماع منقول است، مدرکی نیز می‌باشد؛ زیرا مسئله اجتهادی است و استناد به اجماع برای هر دو دیدگاه صحیح نیست (خمینی، ۲۶۶/۴). یکی از مدعیان اجماع بر قول مشهور، شهید اول در کتاب دروس است. درصورتی‌که شهید بعد از اجماع از قول خود عدول و توقف کرده است (شهید اول، الدروس الشرعیة، ۲۷۲/۳) و اگر مسئله واقعاً اجماعی بود، عدول و توقف در مسئله جایز نبود (رشتی، ۲۳۸).

ب. استدلال بر اصالت لزوم نیز مخدوش است، زیرا متوقف بر التزام به باقی‌ماندن اصالت لزوم بر عموم خودش است و اینکه دربارهٔ بیع حیوان تخصیص زده نشده است و با افتراق، مطلقاً بیع واجب می‌شود. مفروض این است که راجع به بیع حیوان قطعاً واجب نیست و در ثبوت خیار برای بایع چنان‌که برای مشتری ثابت بود، تخصیص زائد نیست تا به عموم اصالت لزوم تمسک کنیم (رشتی، ۲۲۶) و همچنین اشکال دیگری که در اجرای اصالت لزوم و عمومات مثل «اوفوا بالعقود» وجود دارد این است که وقتی عمومات با خیار مجلس تخصیص زده می‌شود، بعد از افتراق از مجلس همچنان مقامی برای رجوع به عمومات باقی نیست، بلکه از مجاری رجوع به استصحاب است (همو).

ج. در قول اول مهم‌ترین دلیل برای اختصاص خیار حیوان به مشتری، روایات بودند. بیان فقها این بود که اصل در بیع، لزوم است اما روایات، مشتری را از این اصل تخصیص زده‌اند. در این روایات ضعف‌هایی وجود دارد که به ذکر آن‌ها می‌پردازیم:

اول: روایات دیدگاه اول فقط خیار حیوان را برای مشتری ثابت می‌داند و دربارهٔ ثبوت خیار برای بایع، سکوت کرده و ذکری از بایع به میان نیاورده‌اند (بحرانی، ۲۳/۱۹). اکثر فقها قائل به این نظر هستند که هرچند این روایات فقط به ذکر مشتری پرداخته‌اند اما باتوجه‌به مفهوم لقب، دلالت بر این دارد که خیار فقط برای مشتری ثابت است و خیار برای بایع ثابت نیست (علامه حلی، ۶۴/۵؛ شهید اول، غایة المراد،

۹۷/۲؛ انصاری، ۸۸/۵)، این در حالی است که طبق نظر اغلب اصولیان، لقب مفهوم ندارد (آخوند خراسانی، ۱/ ۲۱۲؛ انصاری،۲۵۴/۱، مظفر، ۱۴۳/۱).

دوم: روایت ابن‌رئاب در کتاب قرب الاسناد روایت شده است که اکثر فقها توجهی به روایاتی که از قرب الاسناد ذکرشده باشد، ندارند و آن را معتبر نمی‌دانند (انصاری، ۸۸/۵؛ رشتی، ۲۳۵) و در تعارض بین روایت صحیحۀ محمدبن‌مسلم که خیار را مختص بایع و مشتری می‌داند با روایت ابن‌رئاب، روایت صحیحۀ محمدبن‌مسلم ارجح است؛ زیرا همان طور که در بررسی ادلۀ قول اول ذکر شد، فقها به روایت قرب الاسناد توجهی ندارند و آن را ضعیف می‌دانند (همو). روایت صحیحۀ محمدبن‌مسلم از نظر دلالت قوی است و در کتب اربعۀ حدیث ذکر شده است (طوسی،۲۴؛ کلینی، ۱۵۰/۵) که این نشان از قوت صحیحۀ محمدبن‌مسلم است.

سوم: در تعارض بین روایت صحیحۀ محمدبن‌مسلم (دیدگاه دوم) و چهار روایت صحیحۀ دیگر که خیار را مختص مشتری می‌دانند، ازلحاظ سند هیچ‌یک از این پنج روایت بر دیگری ترجیح ندارند و همگی صحیح هستند (حرعاملی، ۱۱/۱۸). از لحاظ دلالت، حدیث محمدبن‌مسلم بر سایر روایات ترجیح دارد؛ زیرا روایت محمدبن‌مسلم بر اساس منطوق دلالت دارد بر اینکه خیار، مختص متبایعین است و کاملاً حجیت دارد (شهید اول، غایة المراد، ۹۷/۲). روایات دیدگاه اول به‌صورت مفهوم، دلالت بر مدعای ما دارد و اگر قائل به حجیت مفهوم لقب باشیم، این روایات بر قول اول دلالت دارند؛ درحالی‌که اکثر فقها مفهوم لقب را حجت نمی‌دانند (آخوند خراسانی، ۲۱۲/۱؛ انصاری، ۲۵۴/۱؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ۲۰۰/۳؛ مظفر، ۱۴۳/۱). اگر حجیت مفهوم لقب هم پذیرفته شود، باید روایت صحیحۀ محمدبن‌مسلم ترجیح داده شود، زیرا دلالت منطوق بر مفهوم ترجیح دارد (ابن‌قیم جوزیه، ۵۲/۱؛ آمدی، ۴۷۹/۲؛ مجاهد، ۷۰۲/۱؛ صدر، ۵۶۴/۲).

چهارم: ترجیح‌دادن روایات اربعۀ قول اول سبب مهمل‌شدن مدلول صحیحۀ محمدبن‌مسلم و به‌طورکلی ساقط‌شدن از حجیت می‌شود، اما اگر روایت صحیحۀ محمدبن‌مسلم ترجیح داده شود، سبب اهمال در روایت اربعۀ دیدگاه اول نمی‌شود (شهید اول، غایة المراد، ۹۷/۲).

پنجم: همچنین امکان دارد که روایات اربعه بر حجیت دیدگاه اول را توجیه کنیم به اینکه این روایات در مقام بیان حکم برای مصداق مورد ابتلا هستند؛ یعنی در واقع این روایات به دنبال بیان حکم موردی هستند که بیشتر احتیاج به بیان دارد و محل ابتلا است و آن مورد مشتری است، زیرا غالباً در بیع حیوان فسخ از طرف مشتری واقع می‌شود؛ به‌سبب اینکه مشتری بر عیوب مخفی حیوان مطلع و بی‌رغبت

می‌شود، درحالی‌که چنین چیزی از طرف بایع کمتر پیش می‌آید (مقدس اردبیلی، ۳۹۲/۸؛ انصاری، ۲۳/۵).

ششم: همهٔ روایات به این نکته اشاره دارد که بایع مطلقاً خیار ندارد؛ چه ثمن حیوان باشد یا مثمن حیوان باشد یا ثمن و مثمن هر دو حیوان باشد. این اطلاق مطلوب نیست و مخالف مقصود فقها بلکه مخالف اجماع است، زیرا طبق این دیدگاه باید ملتزم شویم حتی اگر ثمن حیوان باشد باز بایع خیار نداشته باشد و مشتری خیار داشته باشد، درصورتی‌که هیچ‌یک از فقها چنین نگفته است. در اینجا ناچاریم یا ملتزم شویم به اینکه این صورت، از اطلاق اخبار خارج شده و اخبار با این صورت تقیید زده شده است یا اینکه همهٔ اخبار را حمل بر غالب کنیم و ملتزم شویم به اینکه فقط در بیان حکم غالب یعنی حیوان مثمن، وارد شده‌اند. بنا بر تقیید، دلیل اخص از مدعا است و اگر حمل بر غالب کنیم، روایات منافات با این ندارد که اگر ثمن حیوان باشد، بایع خیار داشته باشد (رشتی، ۲۳۱).

۵. ادلهٔ دیدگاه دوم و نقد آن

مهم‌ترین دلایل این گروه از فقها که خیار حیوان را برای بایع و مشتری ثابت می‌دانند عبارت‌اند از:

أ. اجماع؛ سیدمرتضی اولین کسی است که به دیدگاه ثبوت خیار حیوان هم برای بایع و هم برای مشتری قائل شده است و همچون ابن‌زهره در دیدگاه اول برای حجیت قول خود به اجماع تمسک کرده است.(علم الهدی، ۴۳۳؛ شهید اول، غایة المراد، ۹۷/۲؛ انصاری، ۸۷/۵).

ب. دومین دلیل برای اثبات خیار حیوان برای متبایعین این است که پس از اینکه به موجب مجلس برای بایع و مشتری حق فسخ وجود دارد، با منقضی‌شدن خیار مجلس همچنان این خیار برای بایع و مشتری ثابت است، هر دو همچنان حق فسخ دارد و اصالت جواز عقد به قوت خود باقی است و در واقع استصحاب جواز از طرفین بعد از افتراق متبایعان از مجلس عقد است (انصاری، ۸۹/۵؛ رشتی، ۲۳۳).

ج. سومین دلیل این دیدگاه این است که عمومات لزوم ازجمله «اوفوا بالعقود» و روایاتی که دال بر لزوم بیع بعد از انقضای خیار مجلس است، به‌وسیلهٔ روایت صحیحهٔ محمدبن‌مسلم از ابی‌عبدالله(ع) «الْمُتَبَايِعَانِ بِالْخِيَارِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَيَوَانِ وَ فِيمَا سِوَى ذَلِكَ مِنْ بَيْعٍ حَتَّى يَفْتَرِقَا» (حر عاملی، ۱۲/۱۸) تخصیص خورده و خیار حیوان برای بایع و مشتری هر دو ثابت است. دلالت این روایت بر این مطلب که خیار برای بایع و مشتری ثابت است از لفظ متبایعان فهمیده می‌شود، زیرا این لفظ، حقیقت در بایع و مشتری است (شهید اول، غایة المراد، ۹۷/۲، به نقل از ابن‌طاووس در بشری). این لفظ مثل لفظ مثنای ابوین (اب و ام) و قمرین (شمس و قمر) است.

بررسی دیدگاه دوم: پس از ذکر دلایل دیدگاه دوم به نقد و بررسی ادلۀ دیدگاه دوم می‌پردازیم:

أ: اولین دلیل برای حجیت قول دوم که خیار را مشترک بین بایع و مشتری دانسته، اجماع بود (علم الهدی، ۴۳۳؛ شهید اول، غایة المراد، ۹۷/۲) که این اجماع با اجماع قول مشهور در تعارض است و هر دو از درجۀ حجیت ساقط می‌شوند (آخوند خراسانی، ۲۹۱/۱؛ فاضل لنکرانی، ۲۴۰/۴). از سوی دیگر این اجماع به‌دلیل اینکه قبل از سیدمرتضی کسی قائل به این قول نشده و بعد از ایشان نیز کسی جز ابن‌طاووس موافق نبوده است(علم الهدی، ۴۳۳) موهون است (رشتی، ۲۳۱). به نظر می‌رسد ادعای اجماع در این حکم، مدرکی است و حجیت ندارد.

ب. دلیل دوم این فقها نیز مخدوش است؛ زیرا پس از افتراق بایع و مشتری، بیع لازم می‌شود و در زمان شک در اینکه خیار همچنان برای هر دو توسط خیار حیوان باقی است یا نه؟ به اصل لزوم، رجوع می‌شود و فقط فرد متیقن‌الخروج که همان مشتری است، خارج می‌شود. از جهت دیگر این دلیل در بیع حیوانی کاربرد دارد که در آن خیار مجلس ثابت باشد و اگر خیار مجلس ثابت نباشد، این دلیل کافی نیست (انصاری، ۲۳/۵) و به‌خصوص اینکه استصحاب مورد ادعا استصحاب کلی قسم سوم است، زیرا شک در تبدل یک فرد به فرد دیگر است (رشتی، ۲۳۴).

ج: دربارۀ صحیحۀ محمدبن‌مسلم تأویل کرده‌اند که اولاً احتمال دارد مورد روایت جایی است که ثمن و مثمن هر دو حیوان بوده است و این به‌سبب حکمتی است که هم در جانب مشتری و هم در جانب بایع محقق است، زیرا فلسفۀ تشریع خیار حیوان به‌سبب این است که حیوان اموری باطنی دارد که با تروّی و اختبار و گذر زمان آشکار می‌شود (فخرالمحققین، ۴۸۳/۱؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ۲۰۰/۳؛ مقدس اردبیلی، ۳۹۵/۸)؛ ثانیاً، منظور امام این نیست که هر دو نفر یعنی بایع و مشتری خیار دارند، بلکه منظور این است که خیار حیوان مختص مشتری است، اما از آنجا که خیار حیوان متعلق به مشتری علیه بایع است، می‌توان گفت خیار حیوان از این جهت که به‌نفع یکی و به ضرر دیگری است، بین متبایعان جاری است. تعبیر به متبایعان از جهت وجود خیار بین متبایعان می‌باشد (مقدس اردبیلی، ۳۹۲/۸؛ صاحب‌جواهر، ۲۷/۲۳؛ کاظمی، ۲۴۴)، لیکن این تأویل خیلی بعید است (انصاری، ۸۸/۵)؛ زیرا حمل روایت دیدگاه دوم بر بیع حیوان به حیوان تخصیصی است که مخصصی ندارد و حمل آن نیز بر اینکه خیار برای بایع علیه مشتری باشد، ضعیف است؛ چون مقتضای خبر این است که خیار برای متبایعان ثابت است (شهید ثانی، مسالک الافهام، ۲۰۰/۳).

۶. ادلهٔ دیدگاه سوم و نقد آن

دیدگاه سوم این است که خیار حیوان مختص صاحب حیوان است و در معامله به هریک از بایع و مشتری حیوان نقل شده باشد، او خیار دارد. در واقع اگر مبیع حیوان است، مشتری خیار حیوان دارد و اگر ثمن حیوان است، بایع خیار فسخ دارد. مهم‌ترین دلایلی که برای حجیت این دیدگاه ذکرشده است عبارت‌اند از: اولاً حکمت در تشریع خیار حیوان از سوی شارع این است که در حیوان اعم از اینکه ثمن واقع شود یا مثمن، مظنهٔ عیب وجود دارد و عیب در حیوان غالباً قبل از بیع پنهان است و عیوب داخلی حیوان مخفی است. شارع با جعل خیار در بیع حیوان این فرصت را برای صاحب حیوان (اعم از بایع یا مشتری) قرار داده است که در مدت سه روز بر عیوب باطنی حیوان آگاهی یابد و در معامله دچار غرر نشود (ابن‌زهره، ۲۱۹؛ علامه حلی، ۶۴/۵؛ مقدس اردبیلی، ۳۹۲/۸؛ بحرانی، ۲۳/۱۹؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ۲۰۰/۳؛ فاضل مقداد، ۴۳/۲؛ رشتی، ۲۳۹)؛ ثانیاً بر حیوان اغراض گوناگونی مترتب است و اینکه این اغراض قابل حصول است یا نه، به گذشت زمان و ثبوت خیار احتیاج دارد و این اختیار برای کسی که بعد از بیع، صاحب حیوان شده، اعم از بایع و مشتری ثابت است (ابن‌زهره، ۲۱۹؛ مقدس اردبیلی، ۳۹۲/۸؛ بحرانی، ۲۳/۱۹؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ۲۰۰/۳؛ رشتی، ۲۳۹)؛ ثالثاً عمده دلیل برای وجود خیار نسبت به صاحب حیوان روایات زیر است:

عَنْ عَلِيِّ‌بْنِ‌إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي‌عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ وَ ابْنِ‌بُكَيْرٍ جَمِيعاً عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي‌جَعْفَرٍ(ع) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ‌اللَّهِ(ص) (الْبَيِّعَانِ بِالْخِيَارِ حَتَّى يَفْتَرِقَا وَ صَاحِبُ الْحَيَوَانِ بِالْخِيَارِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ) (حر عاملی، ۱۱/۱۸)؛ روایت: مُحَمَّدُبْنُ‌يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ(ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ‌اللَّهِ(ص) (الْبَيِّعَانِ بِالْخِيَارِ حَتَّى يَتَفَرَّقَا وَ صَاحِبُ الْحَيَوَانِ ثَلَاثٌ الْحَدِيثَ) (حر عاملی، ۵/۱۸). اگر بیع بین حیوان و ثمن از غیرحیوان ازجمله مسکوکات باشد منظور از صاحب حیوان کسی است که بعد از عقد، حیوان به او منتقل‌شده است که می‌تواند بایع یا مشتری باشد و اگر بیع حیوان به حیوان باشد، هریک از آن دو صاحب حیوان باشند (خمینی، ۲۶۳/۴). نحوهٔ استدلال به روایات با قید صاحب الحیوان برای دیدگاه سوم به این بیان است که مشتق فقط دربارهٔ کسی که الان تلبس به مبدأ دارد، حقیقت است و صاحب الحیوان در هنگامی‌که حیوان مثمن باشد، مشتری است و هنگامی‌که حیوان ثمن باشد، بایع است (رشتی، ۲۳۸).

بررسی دیدگاه سوم: در دو دلیلِ اولِ دیدگاه سوم، نقدی وارد نیست اما در روایات دیدگاه سوم ضعفی وجود دارد و آن این است که همین روایت محمدبن‌مسلم و زراره در موثقهٔ ابن‌فضال (وَ عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ‌بْنِ‌عَلِيِّ‌بنِ‌فَضَّالٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَاالْحَسَنِ عَلِيَّ‌بْنَ‌مُوسَى الرِّضَا(ع) يَقُولُ‌صَاحِبُ الْحَيَوَانِ الْمُشْتَرِي

بِالْخِيَارِ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ) (حر عاملی، ۱۰/۱۸) به قید مشتری تقیید خورده است؛ یعنی منظور از صاحب حیوان همان مشتری است و این مشتری است که فقط خیار حیوان دارد و بایع خیار ندارد، پس باید روایت محمدبن‌مسلم و زراره را تقیید بزنیم و آن را مخصوص مشتری بدانیم. این ضعف ممکن است پاسخ داده شود به اینکه در روایت صحیحه‌بن‌فضال قید مشتری برای غالب است؛ زیرا غالباً حیوان مبیع است و مشتری صاحب خیار و به همین سبب قید مشتری را ذکر کرده است (انصاری، ۹۰/۵). این گفته که «همان طوری که قید مشتری در صحیحهٔ ابن‌فضال برای غالب است و این غالباً مشتری است که حیوان به او منتقل می‌شود و روایت صحیحهٔ محمدبن‌مسلم و زراره که لفظ «صاحب الحیوان» را داشتند، آن دو را هم حمل بر غالب کرده و استنباط کنیم که منظور از صاحب الحیوان در این دو روایت مشتری است به‌سبب اینکه مشتری غالباً صاحب الحیوان است» (انصاری، ۹۰/۵؛ رشتی، ۲۳۱)، صحیح نیست؛ زیرا لفظ مشتری در صحیحهٔ ابن‌فضال قید است و می‌توانیم آن را بر مورد غالبی حمل کنیم اما به‌سبب وجود قید غالبی هیچ‌گاه مطلق، حمل بر غالب نمی‌شود. مطلق غالبی در هیچ‌جا ذکر نشده و کسی تاکنون این ادعا را نداشته است که مطلق را حمل بر غالب کنیم و در دو روایت محمدبن‌مسلم و زراره لفظ صاحب الحیوان مطلق است و قید نیست که آن را حمل بر غالب کنیم (نائینی، ۳۲/۲؛ انصاری، ۹۰/۵). غلبه گاهی سبب حمل قید بر غالب می‌شود، اما همین غلبه باعث نمی‌شود که مطلق حمل بر غالب شود؛ زیرا غلبه‌ای که باعث انصراف و حمل مطلق بر افراد شایع می‌شود باید قوی‌تر از غلبه‌ای باشد که سبب تنزیل قید و حمل قید بر غالب است. غلبه‌ای که در این مقام است، سبب حمل قید حمل بر غالب می‌شود، اما سبب حمل مطلق بر غالب نمی‌شود؛ زیرا دلالت تقیید بر مفهوم دلالتی مفهومی است که ناشی از لزوم لغویت است و به مجرد فایده برای این قید ساقط می‌شود، اما دلالت اطلاق برخلاف قید است و رفع ید از آن به‌سبب اینکه مقتضای وضع و اطلاق است، جایز نیست مگر اینکه غلبه به‌حد انصراف و ظهور برسد (رشتی، ۲۳۸). علاوه بر این، لزومی برای چنین غلبه وجود ندارد و حکمت داعی بر خیار و مناسبت حکم و موضوع مقتضای تعمیم است (اراکی، ۸۶).

۷. رفع تعارض دیدگاه اول و دوم

آنچه صحیح به نظر می‌رسد این است که دیدگاه اول از دیدگاه دوم بهتر است، زیرا مبنای فقهای قائل به اختصاص خیار به مشتری، مفهوم لقب نیست، بلکه معتقدند که اصل در همهٔ معاملات مطلقاً چه حیوان و غیرحیوان لزوم است و هیچ‌یک از متبایعان حق فسخ بیع را ندارند و مشتری تنها کسی است که از این اصل به‌سبب پنج روایت صحیح خارج شده و بایع تحت این اصل باقی مانده است و اصلاً بحث

مفهوم و منطوق مطرح نیست (شهید اول، غایة المراد، ۹۷/۲). مفهوم لقب نیز ضعیف است اما باتوجه‌به سوق کلام در روایات و مقابله با لزوم لغویت، قول به مفهوم‌داشتن روایات قوت دارد (مقدس اردبیلی، ۳۹۳/۸) و لام در اول کلمهٔ مشتری در روایات دیدگاه اول دلالت بر اختصاص خیار حیوان بر مشتری دارد (نراقی، ۳۷۵/۱۴). همچنین فلسفهٔ وجودی خیار حیوان بیشتر برای مطلع‌شدن مشتری از عیوب مخفی حیوان است و اینکه مشتری راجع به بیع حیوان مغرور نشود و غرور در بیع حیوان غالباً از سمت بایع نسبت به مشتری حادث می‌شود و به همین جهت خیار تشریع شده است، پس انگیزهٔ فسخ در خیار حیوان بیشتر از ناحیهٔ مشتری است (مقدس اردبیلی، ۳۹۲/۸؛ بحرانی، ۲۳/۱۹؛ انصاری، ۲۳/۵). همچنین روایات دیدگاه اول که کلاً پنج مورد هستند، ظهورشان از روایت محمدبن‌مسلم قوی‌تراست (انصاری، ۲۳/۵)؛ زیرا این روایات نزد خود محمدبن‌مسلم نیز شهرت دارند (حر عاملی، ۵/۱۸؛ نائینی، ۳۲/۲؛ رشتی، ۲۳۳) و در روایات محمدبن‌مسلم، «ابی‌ایوب حزاز» وجود دارد که در بین مشهور ثقه نیست (مقدس اردبیلی، ۳۹۴/۸) و اگر بپذیریم که روایات خمسه از نظر شهرت قوی‌تر از صحیحهٔ محمدبن‌مسلم نیست، پس باید قائل به این شویم که از نظر شهرت، روایات دیدگاه اول با صحیحهٔ محمدبن‌مسلم مساوی است و هر دو از نظر دلالت بر خیارداشتن بایع در بیع حیوان ساقط می‌شوند؛ زیرا اساس در طریقیت در هنگام تساوی دو روایت، تساقط است (آخوندخراسانی، ۲/ ۴۳۹؛ مشکینی اردبیلی، ۱۴۳/۵؛ فاضل لنکرانی، ۱۵۶/۶). دربارهٔ خیار بایع در بیع حیوان نمی‌توان به روایات استناد کرد. پس راجع به خیار بایع در بیع حیوان شایسته است که قائل به این شویم که همان طور که در همهٔ بیع‌ها اصالت لزوم جاری است و هیچ‌یک از متبایعان بدون مجوز حق فسخ ندارند، در بیع حیوان نیز اصالت لزوم جاری است و هیچ‌یک بدون مجوز شرعی حق فسخ ندارند، اما مشتری در بیع حیوان به‌سبب روایات متیقنه اعم از روایات دیدگاه اول و دوم خارج شده است و در بیع حیوان حق خیار فسخ معامله دارد، ولی بایع تحت اصل لزوم باقی مانده است و دلیلی متیقن برای خروج بایع از اصل لزوم وجود ندارد؛ پس باید به همان مورد یقینی (خروج مشتری) اکتفا کنیم و بایع را تحت اصل باقی بدانیم (شهید اول، غایة المراد، ۹۷/۲؛ نراقی، ۳۷۶/۱۴). البته این نظر نیز ایرادی دارد، چون در هنگام تساوی دو خبر و تعارض آن‌ها، اصل تخییر است و به عموم رجوع نمی‌شود (رشتی، ۲۳۳). بهتر آن است که گفته شود که روایت محمدبن‌مسلم بر ثبوت خیار برای بایع و مشتری بر سه نوع از بیوع حیوان دلالت دارد که عبارت‌اند از:

أ. ثمن و مثمن هر دو حیوان باشد؛ ب. ثمن فقط حیوان باشد؛ ج. مثمن حیوان باشد. با اطلاق روایت، برای بایع در جمیع این سه بیع خیار وجود دارد، اما دخول اولی یعنی جایی که ثمن و مثمن هر دو حیوان است، نسبت به دو نوع دوم و سوم ظاهرتر است. پس قدر متیقن از ثبوت خیار برای بایع در صحیح

محمدبن‌مسلم بیع حیوانی است که ثمن و مثمن هر دو حیوان باشد. روایات صحاح دیدگاه اول دلالت‌شان در صورت سوم یعنی بیعی که مثمن به‌تنهایی حیوان باشد، ظـاهرتر از صـورت اول و دوم اسـت و صـورت سوم قدر متیقن از صحاح است. قاعدهٔ مقرر دربارهٔ روایات متعارض این اسـت کـه هرگـاه دو خبـر بـا هـم متعارض شدند و یکی از آن‌ها در فردی اظهر و در فرد دیگر ظاهر بود و روایت دیگر برعکس روایـت اولـی بود؛ به این معنا که روایت دوم اظهر در ظاهر روایت اول و ظاهر آن اظهر در روایـت اولـی بـود، مقتضـای جمع این است که به اظهر هریک از دو روایت عمل شود و ظاهر هریک بـا اظهـر دیگـری طـرح شـود. در مانحن فیه نیز به اظهر در روایت محمدبن‌مسلم که ثمن و مثمن هر دو حیوان باشد عمل مـی‌کنیم و ظـاهر روایت محمدبن‌مسلم را با اظهر صحاح خمسه طرح می‌کنیم. همچنین به اظهر در صـحاح خمسـه یعنـی جایی که مثمن حیوان باشد، عمل مـی‌کنیم و ظـاهر آن را به‌وسـیله اظهـر صـحیحهٔ محمدبن‌مسـلم طـرح می‌کنیم؛ نتیجه این می‌شود که هرگاه ثمن و مثمن هر دو حیوان باشد، بایع و مشتری هر دو خیار دارند و اگر مثمن حیوان باشد، فقط مشتری خیار دارد (رشتی، ۲۳۷).

۸. جمع میان سه دیدگاه

امام خمینی بر این نظر است که امکان جمع در بین اقوال ثلاثه وجود دارد و تعارض بین سه دیـدگاه را اشتباه در فهم روایات می‌داند و معتقد است که جمع در بین روایات به شرح ذیل است:

أ. روایات دیدگاه اول کـه صـاحب الحیـوان بـا قیـد المشـتری را صـاحب خیـار می‌داننـد، روایـت از ابی‌الحسن‌الرضا(ع) است. در زمان ایشان مبادلات با طلا و نقره بـود و می‌تـوان قیـد مشـتری را حمـل بـر غالب کرد (انصاری، ۸۸/۵؛ خمینی، ۲۶۴/۴) و همچنین امکان دارد قید مشتری اسم مفعول و صفت برای حیوان باشد، یا ممکن است وصف برای تحقق موضـوع باشـد (نـائینی، ۳۲/۲؛ اراکـی، ۸۶). وقتی‌کـه دو احتمال داده می‌شود، استدلال (اختصاص فقط برای مشتری) باطـل اسـت و همچنـین ممکـن اسـت قیـد مشتری برای رفع این توهم باشد که منظور از صاحب الحیوان مالک اصلی نیست، بلکـه کسـی اسـت کـه حیوان بعد از عقد به او منتقل شده است (نائینی،۳۲/۲؛ اراکی، ۸۶)، به‌خصوص در صورت مبادلهٔ حیـوان به حیوان، اسم بایع و مشتری بر هریک از دو طرف عقد صادق است؛ زیرا هریک از آن دو صاحب حیوان و مشتری هستند و با روایت دیدگاه دوم نیز جمع‌شدنی است (نائینی، ۳۲/۲؛ خمینی،۲۶۲/۴). با این حمل، تعارضی بین این روایت و روایات دیـدگاه سـوم وجـود نـدارد؛ زیـرا دیـدگاه اول و دیـدگاه سـوم در هنگـام حیوان‌بودن مثمن، خیار را برای مشتری ثابت می‌دانند.

ب. روایاتی که خیار را مختص مشتری می‌دانند (صحیحهٔ حلبی و فضیل و ابن‌رئاب از عبدالله)، همان طور که قبلاً ذکر شد، مفهوم ندارند (آخوند خراسانی، ۲۱۲/۱؛ انصاری، ۲۵۴/۱؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ۲۰۰/۳؛ مظفر، ۱/ ۱۴۳) و بر فرض دارابودن مفهوم، سلب عموم است نه اینکه عموم سلب باشد؛ یعنی روایات این را ذکر می‌کنند که برای بایع در جمیع فروش حیوانات خیار نیست و این روایات به‌عنوان تحدید و جواب سؤال از اینکه چه کسی خیار دارد، نیست و این منافاتی با خیارداشتن بایع در بعضی از صور ندارد. ازجملهٔ این صور جایی است که حیوان ثمن است و بایع خیار دارد (خمینی، ۲۶۴/۴؛ اراکی، ۸۶)، به‌خصوص اگر بیع حیوان به حیوان باشد، هریک از متعاقدان مشتری هستند و خیار دارند و با روایت دیدگاه دوم نیز جمع‌شدنی است.

ج. روایت صحیحهٔ ابن‌رئاب در قرب الاسناد علاوه بر ضعیف‌بودنش (انصاری، ۸۸/۵)، مفروض در آن فروش کنیز است و بدون شک فروشش به مسکوکات بوده و کنیز به اثمان فروخته شده است؛ زیرا بعید است که کنیز به کنیز یا به حیوان فروخته شده باشد، به‌مخصوص اینکه در زمان امام صادق(ع) بیع کنیز غالباً به اثمان بوده است (خمینی، ۲۶۴/۴) و این نکته بارز است که روایت در جواب این سؤال است که چه کسی خیار دارد؟ و مفروض سائل، مردی بوده است که جاریه را خریده است. در این فرض شکی نیست که خیار مختص مشتری است؛ زیرا او صاحب الحیوان است (اراکی، ۸۷) و در بیعی که صاحب حیوان مشتری باشد، دیدگاه سوم مثل دیدگاه اول خیار را مختص مشتری می‌داند.

روایت صحیحهٔ محمدبن‌مسلم که خیار را مختص متبایعان ذکر می‌کرد، متعرض قسمی از خریدوفروش است؛ زیرا اگر مبادله در بین حیوان و غیرحیوان نبود، جمله (تبایعا فی الحیوان) صحیح نبود. هیچ اشکالی وجود ندارد که روایت برای قسمی از بیع نادر ذکر شده باشد و اگر هم این را نپذیریم، روایات دیدگاه دوم با روایات دیدگاه سوم تقیید زده می‌شود (خمینی، ۲۶۴/۴). اگر گفته شود که تقیید سبب حمل روایت بر فرد نادر می‌شود؛ یعنی اینکه بیع حیوان به حیوان نادر است و این حمل صحیح نیست (نائینی، ۳۲/۲)، جواب این است که در عصر حاضر نیز بیع حیوان به حیوان زیاد است، چه رسد به اینکه در عصری (صدور روایت) بیع حیوان به حیوان رایج بوده است. همچنین اگر تقیید نباشد، باید معصوم در دو روایت دیدگاه سوم به‌جای کلمهٔ صاحب الحیوان از ضمیر (هما) استفاده می‌کرد و این روایت با روایت قرب الاسناد کاملاً متناقض است؛ زیرا در آنجا معصوم نفی خیار از بایع می‌کند (نائینی، ۳۲/۲) و جمع بین روایت واجب‌تر از تخصیص است (بحرانی، ۲۳/۱۹) و علاوه بر این، در روایت محمدبن‌مسلم احتمال تقیه وجود دارد (همو، ۲۴)، پس تقیید صحیح است.

پس این روایت با دیدگاه سوم و ادلهٔ آن تعارضی ندارد، زیرا دیدگاه سوم صاحب حیوان را اعـم از اینکـه بایع باشد یا مشتری، صاحب خیار می‌داند و با پذیرش دیدگاه سوم در بـین همـهٔ دیـدگاه‌ها، امکـان جمـع روایت وجود دارد. برای پذیرفتن دیدگاه سوم که همان دیدگاه امام خمینی است، علاوه بر اینکه امکان جمع در بین همهٔ روایات وجود دارد و این از نقاط قوت دیدگاه سوم است، مؤیدات دیگـری نیـز وجـود دارد کـه عبارت‌اند از:

أ. حکمت در تشریع خیار حیوان از سوی شارع این است که اولاً در حیوان اعم از اینکه ثمن واقع شود یا مثمن، مظنهٔ عیب وجود دارد و عیب در حیوان غالباً قبل از بیع پنهان است و عیوب داخلی حیوان مخفـی است و شارع با جعل خیار در بیع حیوان این فرصت را برای صاحب حیوان (اعم از بایع یـا مشـتری) قـرار داده است که در مدت سه روز بر عیوب باطنی حیوان آگاهی یابد و در معامله دچار غـرر نشـود (ابن‌زهـره، ۲۱۹؛ علامه حلی، ۶۴/۵؛ مقـدس اردبیلـی، ۳۹۲/۸؛ بحرانـی، ۲۳/۱۹؛ شـهید ثـانی، مسـالک الافهـام، ۲۰۰/۳؛ فاضل مقداد، ۴۳/۲؛ رشتی، ۲۳۹)؛ ثانیاً به حیوان اغراض کثیرهٔ مختلفی مترتب است و حصـول اختبار این اغراض از حیوان به گذشت زمان و خیار احتیاج دارد (ابن‌زهره، ۲۱۹؛ مقدس اردبیلی، ۳۹۲/۸؛ بحرانی، ۲۳/۱۹؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ۲۰۰/۳؛ رشتی، ۲۳۹) و چنین فلسفه‌ای مؤید این است که در بین بایع و مشتری تفاوتی قائل نباشیم و به هریک از این‌ها حیوان منتقل شد، همان خیار داشته باشد.

ب. مؤید دیگر اینکه فقهای قائل به ثبوت خیـار بـرای مشـتری و خیارنداشـتن بـایع، در رد قـول دوم و ضعف روایت محمدبن‌مسلم که در آن خیار را مختص متبایعان (بایع و مشتری) ذکر کرده بـود، حمـل بـر معامله‌ای کردند که در معامله، ثمن و مثمن هر دو حیوان باشد و در واقع به این نکته اذعان داشتند کـه اگـر ثمن و مثمن هر دو حیوان باشند، متبایعـان خیـار حیـوان دارنـد (علامـه حلـی، ۶۵/۵؛ مقـدس اردبیلـی، ۳۹۵/۸؛ نراقی، ۳۷۷/۱۴). این ناظر به این مطلب است که همین فقهای مشهور برای دیـدگاه اول نظـر بـه فلسفهٔ تشریع خیار حیوان داشته‌اند (شهید ثانی، الروضة البهیة، ۴۵/۳) و به نظر می‌رسد اگـر حیـوان ثمـن باشد، بایع خیار حیوان دارد.

ج. اگر مراد از روایت صاحب الحیوان، مشتری خاصه باشـد، تعبیـر آوردنِ مشـتری بـه‌عنوان صـاحب الحیوان لغو و بدون فایده و بلکه بالاتر موهم و خلاف مقصود اسـت و عـدول روایـت از ذکـر مشـتری بـه صاحب الحیوان دلیل بر این است که مناط خیار در بیع حیوان، عنوان صاحب الحیوان بعد از عقد اسـت و این عنوان گاهی بر مشتری و گاهی بر حیوان و گاهی بر هر دو صادق است (رشتی، ۲۳۸).

د. دو روایت دیدگاه سوم از حضرت محمد(ص) بیان شده است و در زمان ایشان، بیع حیوان به حیوان رایج بوده است و هیچ اشکالی در اینکه اطلاق دو روایت به نسبت بایع و مشتری باشد، وجود نـدارد؛ زیـرا

معاملهٔ حیوان به حیوان شایع بود و بر هر دو طرف صاحب حیوان و مشتری صدق می‌کند و دلیلی برای انصراف وجود ندارد (خمینی، ۲۶۴/۴).

امام خمینی پس از امکان جمع، قائل به این نظر است که در صورتی می‌توان دیدگاه سوم را پذیرفت و همهٔ روایت را جمع کرد که دیدگاه اول اجماعی نباشد و درصورتی‌که دیدگاه اول اجماعی باشد، باید همان دیدگاه اول را پذیرفت (همو، ۲۶۶/۴). باتوجه‌به نقد اجماع ازجمله با دلایلی همچون متعارض‌بودن با اجماع سیدمرتضی، منقول‌بودن آن، مدرکی‌بودن و عدول شهید اول از اجماعِ مورد ادعا، می‌توان گفت که مسئله اجماعی نیست و دیدگاه سوم پذیرفته است.

۹. نتیجه

از مجموع آنچه گفته شد، نتایج ذیل به دست آمده است:

أ. دربارهٔ مسئلهٔ صاحب خیار در بیع حیوان در میان فقها به‌طورکلی سه دیدگاه وجود دارد که بهترین دیدگاه، همان دیدگاه سوم است که خیار را مختص صاحب حیوان بعد از عقد می‌داند.

ب. مراد از صاحب حیوان در روایات و افرادی که خیار را مختص صاحب حیوان می‌دانند، صاحب حیوان بعد از عقد است؛ یعنی اگر مبیع حیوان است، صاحب حیوان مشتری است و اگر حیوان ثمن است، صاحب حیوان بایع است.

ج. تعارض دیدگاه‌ها دربارهٔ صاحب خیار در بیع حیوان به تفاوت فهم فقها از روایات برگشت می‌کند و به‌طورکلی روایات دیدگاه اول که خیار را مختص مشتری می‌داند از روایات دیدگاه دوم که خیار را مختص بایع و مشتری می‌داند قوی‌تراست، اما با پذیرفتن دیدگاه سوم و بررسی ادلهٔ آن امکان جمع میان همهٔ دیدگاه‌ها وجود دارد.

د. امام خمینی تعارض دیدگاه‌ها را ناشی از تفاوت فهم فقها در روایات می‌داند و با جمع میان روایات و توجیه روایات دیدگاه اول (خیار مختص مشتری است) و روایات دوم (خیار حیوان مختص بایع و مشتری است)، قائل به دیدگاه سوم (خیار حیوان مختص صاحب حیوان بعد از عقد) شده است.

ه. پذیرش دیدگاه سوم در صورتی امکان‌پذیر است که دیدگاه اول که همان دیدگاه مشهور است که در بین فقها، اجماع قول مشهور نباشد. به نظر می‌رسد مسئله اجماعی نیست و اگر هم اجماعی باشد، اجماع قابل رد و مناقشه است.

منابع

آخوند خراسانی، محمدکاظم‌بن‌حسین، کفایة الأصول، چاپ اول، قم: آل البیت(ع)، ۱۴۰۹ق.

آمدی، علی‌بن‌محمد، الاحکام فی الاصول الاحکام، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۵م.

ابن‌اثیر، مبارک‌بن‌محمد، النهایة في غریب الحدیث و الأثر، چاپ چهارم، قم: مؤسسهٔ مطبوعاتي اسماعیلیان، ۱۳۶۷.

ابن‌ادریس، محمدبن‌احمد، السرائر الحاوي لتحریر الفتاوی، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیه، ۱۴۱۰ق.

ابن‌زهره، حمزةبن‌علی، غنیة النزوع الی علمی الاصول و فروع، قم: مؤسسهٔ امام صادق(ع)، ۱۴۱۷ق.

ابن‌قیم جوزیه، محمدبن‌ابی‌بکر، تهذیب السنن، بی‌جا: چاپخانهٔ معارف، ۱۴۲۸ق.

ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.

اراکی، محمدعلی، الخیارات، چاپ اول، قم: مؤسسهٔ در راه حق، ۱۴۱۴ق.

انصاری، مرتضی‌بن‌محمدامین، فرائدالاصول، چاپ نهم، قم: مجمع الفکر الاسلامي، ۱۴۲۸ق.

بحرانی، یوسف‌بن‌احمد، الحدائق الناضرة في أحکام العترة الطاهرة، به‌تصحیح محمدتقی ایروانی و سید عبدالرزاق مقرم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیه، ۱۴۰۵ق.

جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت(ع)، چاپ اول، قم: مؤسسهٔ دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت(ع)، ۱۴۲۶ق.

جوهری، اسماعیل‌بن‌حماد، الصحاح، چاپ اول، بیروت: دار العلم للملايين، ۱۳۷۶ق.

حر عاملی، محمدبن‌حسن، وسائل الشیعة، چاپ اول، قم: آل‌البیت(ع)، ۱۴۰۹ق.

حلی، یحیی‌بن‌سعید، نزهة الناظر في الجمع بین الأشباه و النظائر، چاپ اول، قم: منشورات رضی، ۱۳۹۴ق

خمینی، روح‌الله، البیع، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ق.

رشتی، حبیب‌الله‌بن‌محمدعلی، الخیارات، چاپ اول، قم: داوری، ۱۴۰۷ق.

سلار دیلمی، حمزةبن‌عبدالعزیز، المراسم العلویه و الاحکام النبویه فی فقه الامامیه، چاپ اول، قم: منشورات الحرمین، ۱۴۰۷ق.

شهید اول، محمدبن‌مکی، الدروس الشرعیة في فقه الإمامیة، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیه، ۱۴۱۷ق.

ـــــــــــــــــــــ، القواعد و الفوائد، به‌تصحیح: سید عبدالهادی حکیم، چاپ سوم، قم: کتابفروشی مفید، بی‌تا.

ـــــــــــــــــــــ، غایة المراد في شرح نکت الإرشاد، به‌تصحیح رضا مختاری، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیه، ۱۴۱۴ق.

شهید ثانی، زین‌الدین‌بن‌علی، الروضة البهیة في شرح اللمعة الدمشقیة، چاپ دوم، قم: کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ق.
ـــــــــــــــــ، مسالك الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، چاپ اول، قم: مؤسسهٔ معارف اسلامی، ۱۴۱۳ق.
صاحب‌جواهر، محمدحسن‌بن‌باقر، جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام، به‌تصحیح عباس قوچانی؛ علی آخوندی، چاپ هفتم، بیروت: دار إحیاء التراث العربي، ۱۴۰۴ق.
صدر، محمدباقر، دروس فی علم الاصول، چاپ پنجم، قم: اسلامی، ۱۴۱۸ق.
طریحی، فخرالدین‌بن‌محمد، مجمع البحرین، به‌تصحیح: احمد حسینی اشکوری، چاپ سوم، تهران: مرتضوي، ۱۳۷۵.
طوسی، محمدبن‌حسن، النهایة في مجرد الفقه و الفتاوی، چاپ دوم، بیروت: دار الکتاب العربي، ۱۴۰۰ق.
علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف، مختلف الشیعة فی الاحکام الشریعة، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
علم‌الهدی، علی‌بن‌حسین، الانتصار في انفرادات الإمامیة، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیه، ۱۴۱۵ق.
فاضل لنکرانی، محمد، ایضاح الکفایه، چاپ پنجم، قم: نوح، ۱۳۸۴.
فاضل مقداد، مقدادبن‌عبدالّله، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، چاپ اول، قم: کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
فخرالمحققین، محمدبن‌حسن، إیضاح الفوائد في شرح مشکلات القواعد، به‌تصحیح سیدحسین موسوی کرمانی و دیگران، چاپ اول، قم: اسماعیلیان، ۱۳۸۷ق.
فیروزآبادی، محمدبن‌یعقوب، القاموس المحیط، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
فیض کاشانی، ملامحسن، مفاتیح الشرائع، چاپ اول، قم: کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی، بی‌تا.
فیومی، احمدبن‌محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، چاپ دوم، قم: دارالهجرة، ۱۴۱۴ق.
کاظمی، اسداللهبن‌اسماعیل، مقابس الأنوار و نفائس الأسرار في أحکام النبي المختار و عترته الأطهار، چاپ اول، قم: آل البیت(ع)، بی‌تا.
کلینی، محمدبن‌یعقوب، الکافي، به‌تحقیق علی‌اکبرغفاری؛ محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
مجاهد، محمدبن‌علی، مفاتیح الاصول، چاپ اول، قم: آل‌البیت(ع)، ۱۲۹۶ق.
محقق کرکی، علی‌بن‌حسین، جامع المقاصد في شرح القواعد، چاپ دوم، قم: آل‌البیت(ع)، ۱۴۱۴ق.
مشکینی اردبیلی، ابوالحسن، حاشیه کفایة الاصول، چاپ اول، قم: لقمان، ۱۴۱۳ق.
مشکینی، علی، مصطلحات الفقه، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
مظفر، محمدرضا، اصول *الفقه*، چاپ پنجم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.

مفید، محمدبن‌محمد، المقنعة، چاپ اول، قم: کنگرۀ جهانی هزارۀ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

مقدس اردبیلی، احمدبن‌محمد، مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعۀ مدرسین حوزۀ علمیه، اول، ۱۴۰۳ق.

نایینی، محمدحسین، منیة الطالب فی حاشیه المکاسب، چاپ اول، تهران: محمدی، ۱۳۷۳ق.

نراقی، احمدبن‌محمدمهدی، مستند الشیعة في أحکام الشریعة، چاپ اول، قم: مؤسسۀ آل‌البیت(ع)، ۱۴۱۵ق.